

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مقصد رابع: عام و خاص

مقصد رابع «کفایه» که این بحث خارج نیز بر طبق ترتیب کفایه است، بحث عام و خاص و از مباحث مهم علم اصول است. مرحوم آخوند در این بحث، در سیزده فصل مطالبی را عنوان می‌فرمایند؛ در فصل اول چند مطلب ذکر می‌کنند؛ اولین مطلب آن است که تعریف عام چیست؟ آیا عام در اصطلاح معنایی غیر از آنچه در لغت و عرف می‌باشد، دارد؟

تعریف عام

ایشان می‌فرمایند: اصولیین تعاریف متعددی برای عام ذکر کرده‌اند که از نظر جامعیت و مانعیت دچار اشکال و ایراد است؛ اما می‌فرمایند طبق آن چه که مکرر گفته‌ایم، تعاریفی که اصولیین برای بیان می‌کنند، تعاریف حقیقیه نیست؛ بلکه این تعاریف، عنوان تعاریف لفظیه دارد. بنابراین، چون در مقام تعریف حقیقی نیستند، دیگر وجهی ندارد که بحث کنیم این تعریف آیا جامع افراد و مانع اغیار است یا خیر؟ البته همان طور که در بحث‌های گذشته بر مرحوم آخوند اشکال شده است که مقصود ایشان از تعاریف لفظیه همان تعاریف شرح الاسمی است؛ در حالی که در منطق بین تعریف لفظی و تعریف شرح الاسمی فرق است.

آن چه در جواب «ما» حقیقیه واقع می‌شود، تعریف حقیقی است؛ آن چه در جواب «ما» شارحه واقع می‌شود، عنوان تعریف شرح الاسمی دارد؛ و آن چه لغویین بیان می‌کنند، تعاریف لفظیه است. در اصطلاح منطق بین تعریف لفظی و شرح الاسمی فرق است؛ اما مرحوم آخوند این دو را تقریباً یکی گرفته‌اند و می‌فرمایند:

تعاریفی که به عنوان عام در کلمات اصولیین ذکر شده، تعاریفی است که در جواب «ما» شارحه واقع می‌شود و تعاریف لفظیه است. نتیجه این مطلب آن است که بگوییم عام در لغت و عرف چه معنایی دارد؟ در لغت و عرف، عام و عموم به معنای شمول، شامل شدن و فراگیرشدن است؛ در اصطلاح نیز همین‌طور است و عام یعنی لفظی که به مفهومش دلالت بر جمیع مصادیق خودش دارد. این از نظر تعریف عام.

نکته‌ای در کلام امام خمینی (ره)

امام رضوان الله علیه در جلد دوم کتاب «مناهج الاصول» نکته‌ای دارند که در کلمات دیگران نیست؛ می‌فرمایند: باید مقداری در تعریف عام دقت کنیم. مراد مشهور از عام این است که «ما دلّ علی شمول مفهوم لجميع ما يصلحه أن ينطبق علیه». امام رضوان الله علیه می‌فرمایند: این تعریف مشهور خالی از مسامحه نیست؛ چرا که لازمه این تعریف آن است که بگوییم یک طبیعت واحده از مصادیق خودش حکایت می‌کند؛ در حالی که طبیعت، حکایت از مصادیق خودش ندارد.

در توضیح مطلب می‌فرمایند: الفاظی که برای طبایع وضع شده است، مثل لفظ انسان که دلالت بر طبیعه الانسان و ماهیه الانسان دارد، و رای این، دلالت بر چیز دیگری ندارد. طبیعت انسان اگر بخواهد در عالم خارج موجود شود، تشخّص و تعین آن یا به نفس الوجود است و یا بالعوارض والمشخصات است؛ و این وجود یا عوارض و مشخصات وجودیه، چیزی غیر از طبیعت و مخالف با آن است. بعد می‌فرمایند: چطور می‌شود که بگوییم: طبیعت حاکی از مخالف خودش است؛ نمی‌شود گفت شیء از چیزی که مخالفش است، حکایت دارد؛ مخالف یعنی مخالفت مفهومی. «طبیعت انسان»، یعنی: ماهیه الانسان (خودش و خودش) و دیگر این طبیعت و حقیقت بر مصادیق دلالت ندارد.

هنگامی که گفته می‌شود «حقیقه الانسان»، کاری به اینکه طبیعی یا افرادش در عالم خارج اتحاد دارند، نداریم؛ بحث، بحث عالم مفهوم است؛ آیا مفهومی که دلالت بر حقیقت و طبیعت دارد، می‌تواند حاکی از مصادیقش باشد؟ جواب این است که مفهوم نمی‌تواند حاکی از مصادیق باشد و لذا، – اگر در ذهن شریفان باشد – در اوائل بحث اصول، امام رضوان الله علیه نظرشان این بود که وضع عام و موضوع له خاص امکان ندارد؛ برای این که عام نمی‌تواند حاکی و مرآة از مصادیق باشد. گرچه وجوداً در عالم خارج متحدند، اما این طبیعت و حقیقت نمی‌تواند مفهومش حاکی از مصادیق، وجودات و افراد باشد.

سپس، بعد از آن که این را مطرح می‌فرمایند، بیان می‌کنند: در انسان هنگامی که کلمه «کل» را کنار آن قرار دهیم و بگوییم «کل انسان»، می‌توانیم عموم را از باب تعدّد دال و تعدّد مدلول استفاده کنیم؛ خود «کل» به تنهایی معنایی ندارد و انسان هم فقط دلالت بر «حقیقه الانسان» دارد؛ اما وقتی این دو منضمّ به یکدیگر شدند، از راه تعدّد دال و مدلول عموم را استفاده می‌کنیم؛ به این بیان که «کل» دلالت بر عموم تمام مدخول خودش دارد و این که جمیع مصادیق مدخولش مراد برای متکلم است.

لذا، می‌فرمایند: عام را این‌گونه معنا می‌کنیم که «ما دلّ علی تمام مصادیق مدخوله، ممّا یصحّ أن ينطبق علیه»، مصادیقی که مدخول قابلیت انطباق بر آنها را دارد.

پس، این نکته دقیقی است که ما نمی‌توانیم بگوییم عام مفهومی است که این مفهوم، شامل جمیع مصادیقی می‌شود که قابلیت انطباق بر آن را دارد. مفهوم نمی‌تواند حاکی از مصادیق باشد؛ پس باید بگوییم که عام عبارت است از «ما دلّ علی تمام مصادیق مدخوله»، عام آن است که دلالت بر تمام مصادیق مدخول دارد.

وقتی گفتیم «کل انسان» یعنی بعضی از انسان‌ها مراد نیست و بلکه تمام انسان‌ها مراد است. ما این فرمایش امام را در بحث وضع عام و موضوع له خاص مطرح کردیم، به آنجا مراجعه نمائید؛ ما در آنجا به تبع مشهور مرآتیت عام برای افراد به نحو مرآتیت اجمالی را پذیرفتیم. اگر کسی این را بپذیرد، دیگر مجالی برای این فرمایش امام (ره) نیست؛ اما اگر کسی این مبنا را نپذیرد، باید ملتزم به این فرمایش شود.

تقسیمات عام

مطلب دوم این فصل آن است که مرحوم آخوند عام را به سه قسم: عموم استغراقی، عموم مجموعی و عموم بدلی تقسیم کردند. در عام استغراقی، انشاء و مقام اثبات حکم واحد است؛ اما ثبوتاً احکام متعدد است؛ و هر فرد فردی از افراد عام، مستقلاً متعلق برای حکم است؛ وقتی می گوید «**أكرم العلماء**»، یعنی هر عالمی خودش یک حکم مستقل دارد و اکرام او، تأثیری در اکرام یا عدم اکرام عالم دیگر ندارد.

لذا، عام استغراقی آن است که انشائاً و اثباتاً یک حکم است اما ثبوتاً و در مقام واقع به احکام متعدد منحل می شود. اما در عام مجموعی، هم اثباتاً و انشائاً یک حکم است و هم ثبوتاً حکم واحد است؛ اگر در «**أكرم العلماء**» قرینه‌ای قائم شد بر این که مجموع من حیث المجموع مراد است، اینجا اگر علما ده نفر باشند و مخاطب یک نفر از آنها را از دایره اکرام خارج کرد، اکرام نه نفر دیگر فایده ندارد. مقصود از عام بدلی نیز آن است که یکی از افراد عام، علی سبیل البدلیه (بدلیت یعنی غیر معین بودن)، مشمول حکم گردد.

در مثال: «**أكرم عالماً**»، می‌گوییم «**عالم**» عام بدلی است؛ به این صورت که اگر مثلاً زید عالم نشد، عمرو؛ اگر نشد، بکر و معنای دیگر بدلیت آن است که غیر معین است؛ یعنی یکی از اینها را اکرام کن. آن وقت بحث این است که برخی از بزرگان مانند مرحوم محقق نائینی، می گویند: چیزی به نام عام بدلی نداریم؛ و عام بدل، همان مطلق شمولی است و با مطلق شمولی فرقی ندارد. نظر ایشان را بعداً عرض می‌کنیم و توضیح می‌دهیم.

منشأ اختلاف

بحث واقع شده که منشأ اختلاف چیست؟ مرحوم آخوند عبارتی دارند که مرحوم نائینی و بعضی دیگر نیز از ایشان تبعیت کرده‌اند. آخوند فرموده است منشأ اختلاف در کیفیت تعلق الاحکام است؛ یعنی نحوه تعلق حکم سبب می شود که یک عام، عام استغراقی شود و یا عام مجموعی و یا عام بدلی. این عبارت مرحوم آخوند، هم اشکال وجدانی دارد و هم اشکال برهانی.

اشکال وجدانی‌اش این است که ما با قطع نظر از وجود احکام، اصلاً عام استغراقی داریم؛ یک وقت می‌گوییم «**رأیت العلماء**» مقصودم مجموع من حیث المجموع است، یک وقت می‌گوییم «**رأیت الجميع العلماء**» و مقصودم به نحو استغراقی است و حکمی هم اصلاً وجود ندارد. اشکال دیگر این عبارت مرحوم آخوند این است که با برهان نیز منافات دارد. عبارتی مرحوم محقق اصفهانی دارد که می‌فرمایند: محال است که در اختلاف متقدم بالطبع، متأخر بالطبع بخواهد تأثیر بگذارد. حکم متأخر از موضوع و متعلق است؛ چیزی که خودش طبعاً یا رتباً (که این رتباً را من اضافه می‌کنم) متأخر است، چطور می‌تواند در چیزی که متقدم است تأثیر بگذارد؟

حال، اگر بفرمایید منشأ اختلاف اینها کیفیت تعلق حکم است، لازمه‌اش آن است که چیزی که متأخر است در چیزی که متقدم است، مؤثر باشد. لذا، مرحوم محقق اصفهانی در جلد دوم «**نهاية الدراية**» صفحه 444، عبارت مرحوم آخوند را توجیه کرده‌اند.

توجیه مرحوم اصفهانی نسبت به کلام آخوند

ایشان فرموده‌اند: «**الاختلاف باعتبار كيفية تعلق الاحكام، أي: باعتبار موضوعيته للحكم، يلاحظ علي نحوين، لا أن النحوين يتحققان بتعلق الحكم**»، در این که چگونه موضوع برای حکم واقع شده، نگوییم حکم خودش می‌آید آن را استغراقی می‌کند و یا

حکم می آید آن را عام مجموعی می کند؛ حکم نمی تواند این کار را بکند. خود مرحوم اصفهانی بیانی دارند که در هر عامی، یک جهت وحدت وجود دارد و یک جهت کثرت؛ جهت کثرت از حیث مفهومش است که وقتی می گوئیم «کل عالم» این یک مفهوم واحد است و از نظر مفهومی وحدت دارد؛ اما بالنظر الی الذات کثرت دارد.

می فرمایند: وقتی که در عامی مولا می خواهد موضوع را متعلق برای حکم قرار دهد، اگر جنبه کثرتش را لحاظ و اعتبار کند، می شود عام استغراقی. اما در عام مجموعی آن چه اعتبار و لحاظ شده، جنبه وحدت است؛ وقتی در یک جایی مولا می خواهد موضوع را به نحو عام مجموعی قرار دهد، عام را که لحاظ می کند و آن را موضوع قرار می دهد؛ جنبه وحدتش است. شما وقتی که می گوئید علمایی که در اینجا هستند مجموع من حیث المجموع، جنبه وحدت ملاک قرار داده شده است برای این که موضوع برای حکم قرار بگیرد.

در حقیقت مرحوم محقق اصفهانی می فرمایند: در هر عامی این دو جهت، یعنی جهت وحدت و جهت کثرت، قابل انفکاک از عام نیست؛ عامی را پیدا نمی کنید که این وحدت و کثرت را نداشته باشد. وحدت و کثرت دو مقوم برای هر عامی هستند. اصل فرمایش مرحوم اصفهانی درست است؛ یعنی اصل اشکالی که مرحوم اصفهانی به مرحوم آخوند دارند که ما نمی توانیم منشأ تقسیم را کیفیت تعلق حکم قرار دهیم؛ بلکه این موضوعی که برای حکم یا متعلق قرار داده شده است، باید ببینیم مولا قبل از آن که حکم را بیاورد، موضوع را به چه نحوی لحاظ کرده است.

اما توضیحی که دادند که در هر عامی یک جهت وحدت است و یک جهت کثرت، و تقریباً از کلمات مرحوم آقای خوئی قدس سره در جلد پنجم کتاب «محاضرات» صفحه 152 استفاده می شود که ایشان در مواردی از مرحوم اصفهانی گرفته اند و در مواردی هم از مرحوم محقق نائینی. شما بیان مرحوم اصفهانی و مرحوم آقای خوئی را ببینید، تا روز شنبه إن شاء الله. و السلام.